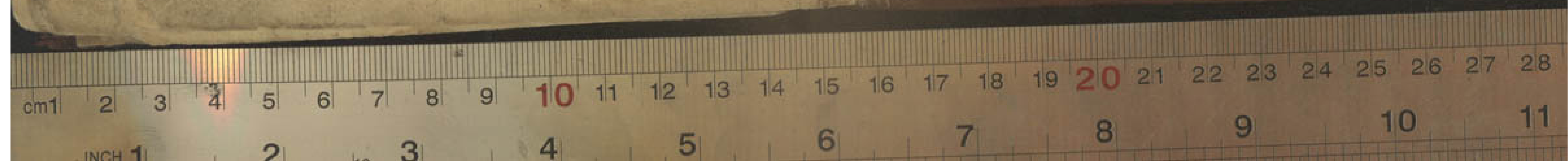
مطالع الایمان

۱۰۰

مطالع الایمان

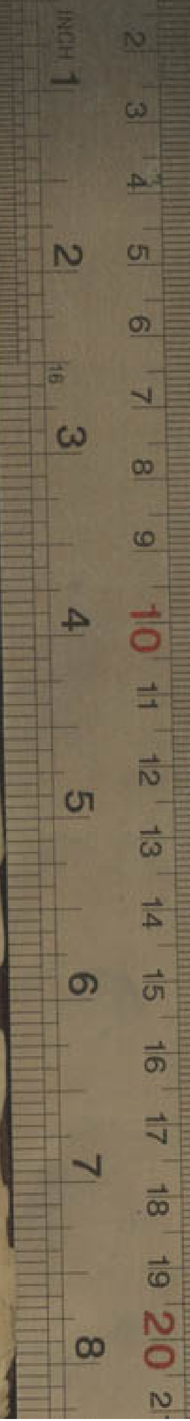




کتاب مطالع الایمان

تالیف الشیخ العلامه وحید دهره وفرید عصره
شیخ صدر الدین القنوی
قدس سره
العزیز

تملکه بالشری الشرعی
العبد المفتقر الی رحمة ربه القوی
السید محمد بن السید علاء الدین الرضوی
المشهدی عفی الله عنهما



بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم اهدنا سواء السبیل

سپاس پادشاهی را که رافع حجب و هادی سبل را آن پادشاه وودود که ریاضت
وتقوی را واسطه ارتفاع ظلمات حسی کرد وایمان بغیب را مفتاح خزا
ین کشف قدسی نمود بدین دو مقدمه ایمان وتقوی عارفان جلال احدیت
وعاشقان جمال صمدیت خود را نتیجه بهشت بقا رسانید ودر فردوس اعلی عاشقان
بساط قرب گسترانید وصلوات بر سکان سرادقات ملکوت وحجاب
بارگاه جبروت سیما بر محرم سرای قاب قوسین و خسرو خلاصه کونین
محمد مصطفی وبر آل واصحاب وصحابه واتباع او که سدنه کعبه احدیت
وخزینه اسرار الهیت بودند وبعد چون بعد عهد نبوت بساط حق
منطوی گشت واساس دین منهدم شد وآفتاب ایمان روی بکسوف
آورد ونور اسلام در زاویه غربت متواری شد وصدق اشارت صاحب
شریعت صلوات الله وسلام علیه ظاهر گشت حدیث الاسلام بدا غریبا
وسیعود کما بدا غریبا فطوبی للغرباء وضباب ضلالت ارجاء آفاق

صباح پوشانید وظلمات بدع واهوا در اقطار مشرق ومغرب منتشر شد هاتف
غیب بزبان حال این ندا میکرد که قرآن ظهر الفساد فی البر والبحر
گر مخالف خواهی ای مهدی بیا از آسمان ور موافق خواهی ای دجال یکسر برآ
اما بحکم صدق قول حضرت رسالت علیه الصلوة والسلم که اخبار کرده است
ووعده داده حدیث لا تزال طایفة من امتی ظاهرین علی الحق الی یوم القیمة
تا آسمان وزمین را قیامی خواهد بود وقیامت را تاخیری برکت
زنده دلان عیسی نفس که خزینه داران حضرت ربوبیت اند در عالم ارض
باقی باشند که اثر اولئک خلفاء الله فی ارضه وصفوته من خلقه و
الدعاة الی دینه پس هر آینه در چنین عصری احیاء نفوس میته وتشویق
ارواح طالبه را بجان طایفه اقتدا کردن از امهات اعمال صالحه تواند
بود واین کلمات فحوی این مقدمات در قلم می آید مشتمل بر شرح سه اصل
که مدار دین حنیفی وقرار ملت مصطفوی بر آنست وهو الایمان بالله
والنبوة وبالیوم الآخر بوجهی که موافق کتاب خدای تعالی ومواطی
سنت رسول علیه الصلوة والسلم ومطابق اجماع امت بود وذوق سادات
کشف ایمه طریق بدان گواهی دهد واین لمعه را مطالع الایمان نام نهادم

فاتحه

وغرض این فقیر صدر رومی انجح الله آماله واصلح احواله در مطاوی حروف
وکلمات ان مشتمل خواهد بود بر فاتحه وخاتمه وسه مطلع ومنه الاستعانة
ومنه الهدایة ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم اما فاتحه دانستنی است
که انها که بمبدا ومعاد تصدیقی کرده اند وعلی الجمله ممکنات را مستندی
می دانند وادمی را بعد از فناء این جثه بقائی تصور میکنند در دو قسم منحصر اند
یا کسانی اند که از مشکات نبوت اقتباس کرده اند واز وحی وتنزیل
الهی فرا گرفته اند یا کسانی که بقوت فکر وسیر کرده اند وبقیاسات
عقلی بوی برده وطایفه اول را ارباب ملل ودوم را اصحاب نحل گویند بوی پی برده اند
اما اصحاب نحل را تعارض آراء وادله هرچه بیشتر است واقدام ایشان
در مقام تحقیق متزلزل است قران وما یتبع اکثرهم الا ظنا ان
الظن لا یغنی من الحق شیئا شعر لقد طفت فی تلک المعاهد کلها
وسیرت طرفی بین تلک المعالم فلم ار الا واضعا کف حائر
علی ذقن او قارعا سن نادم بیت بگذر از عقل طبیعی تا نباید جانت را
صورت تخییل هر بی دین برهان داشتن دلیل بئس مطیة الرجل زعموا عیبی عظیم
بود طالب مشتغل صاحب حزم را علی العمیا تتبع آراء متناقض کردن و

تقلید

بتقلید کافر بودن مثنوی خواهی طیران بطور سینا
پوست مکن بپور سینا دل در سخن محمدی بند
ای پور علی ز بو علی چند چون دیده راه بین نداری
قاید قرشی به از بخاری واما ارباب ملل قدم بر قدم انبیا

ابن سینا از بخارا است

علیهم السلام نهاده اند واز دریای غیب بتوسط شرایط رسل اغتراف کرده اند
وعقل را بعقال امر ونهی بازبسته واکنون ازین شرایع جز حکم شریعت پیغمبر
ما صلوات الله والسلام علیه که ناسخ جمله شرایع است بر روی زمین باقی نیست
ومحققان این امت در سه صنف منحصر صنف اول اهل ایمان بغیب اند
که انبیا ورسل را بهره از حضرت ربوبیت بتوسط روح القدس بخلق
آورده تصدیق میکنند ومی گویند آمنا بالله وبما جاءنا من عند الله علی
مراد الله وآمنا برسول الله وبما جاء من عند رسول الله علی مراد رسول الله
ودرین ایمان طریق بحث ونظر اصلا مسلوک نمی کرداند وعقل را
از تصرفات فضول بکلی معزول گردانیده اند وراه سلامت پیش گرفته
قران واما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین
صنف دوم علما واهل اعتبار ونظر اند که بدغدغه سر قرآن اولئک

کتب فی قلوبهم الایمان از اصول کتاب وسنت واجماع امت عقاید
بتسلیم فرا گرفته اند و در تفاصیل شرع وعجایب آیات اکوان امعان نظر
کرده اند و دلهٔ قرآن قل انظروا ماذا فی السموات والارض بداده وبتوسط
معلومات بمجهولات رسیده وسیر فکری را بنور ایمان وتقویت اعمال صالحا
پرورش داده وبفضای عالم علم الیقین وصول یافته قرآن یرفع الله الذین
آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات صنف سیم اولیا واصحاب
کشف اند که شراب قرآن یحبهم ویحبونه در بزم الست نوشیده اند
بیت ما ز خرابات عشق مست الست آمدیم نام بلی چون بریم چون همه مست آمدیم
وچون بنداء قرآن اهبطوا بدین اشیا آمده اند ودر چهار دیوار بشریت
لباس ترکیب پوشیده شعر واظنها انیت عهود ابالحمی
ومنازلا بفراقها لم تقنع ودر بدایت مدتی لوح ایمان بغیب جو...
وبر شاه راه قرآن قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله بقدم
تقوی عمری دراز سیر کرده تا آینهٔ دل بمصقل ایمان وتقوی از زنگ
ممکنات وظلمت کاینات بکلی پاک کرده اند وشایستهٔ قبول تجلیات
الهی واشراقات قدسی گشته قرآن ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات

بهم

یهدیهم ربهم بایمانهم واز شبکات ملکوت این ندا شنید قرآن
سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین بیت خاتم گم کرده سلیمان بیافت
یوسف گم کرده بکنعان رسید سود از ده خراسان از حال ایشان
برین بیت نشان می دهد شعر دردی که بافسانه شنیدم همی از خلق
از علم بعین آمد واز گوش در آغوش وغرض این فقیر از تحریر این رساله
آنست که تا این طایفه یاد گیرند ومعانیش بر سبیل اجمال تصور کنند
وچون بسلوک قطع عقبات بکنند وبر ظلمات بشریت بگذرند وبعین
الحیوان رسند وبموافقت خضر علیه السلام از مشرب قرآن وعلمناه من
لدنا علما سیراب کردند هرچه شنیده باشند ببینند وهرچه گمان برده باشند
بدانند زبان مرتبهٔ ایشان همه این گوید رباعی شمس وقمر وبحر ومعانی ماییم
مقصود ز سر کن مکانی ماییم . چون از ظلمات آب گل بگذشتیم . هم خضر وهم آب زندگانی ماییم
بعد ازین در مقصود خوض کنیم وبوسیلت لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
بحضرت احدیت تقرب جوییم قرآن رفیع الدرجات ذو العرش یلقی الروح من
امره علی من یشاء من عباده مطلع اول در حقایق اصل وهو الایمان بالله
وآن مشتملست بر سه کوکب کوکب اول در تعریفات ذات کوکب دوم در تعریفات

مطلع اول الایمان

صفات کوکب سیم در تعریف افعال والله یقول الحق وهو یهدی السبیل

کوکب اول در تعریف ذات بدانکه قیوم وجود تعالی جلّه هستی است مطلق که
نیستی را بکبریاء عزت او راه نیست هو الله الاحد الصمد او بود و با وی هیچکس
نبود و او خواهد بود و با وی هیچکس نخواهد بود و بحقیقت با وی هیچ نیست
قرآن لا اله الا هو کل شیء هالک الا وجهه بیت با خدا غیر او محال بود
در و درگاه و پاسبان همه هیچ ∴ سبحان المتجلی من کل جهة والمتخلی عن کل جهة
بیت بی جهت چندانکه بینی همه اوست بس • از همه سوی یکی بینی و بس • وانجا که جلال
غیب هویت اوست که آنرا حضرت ذات خوانند هیچ فرشتهٔ مقرب و نبی
مرسل را بدان راه نیست سبحانه قرآن ما قدروا الله حق قدره
هر که بسمت امکان و داغ حدثان موسوم است از عالم و جاهل و عالی
و نازل در عدم معرفت کنه ذات یکسانند الخلق کلهم حمقی فی ذات
الله تعالی بیت ای پدید آورده جهان که توئی ∴ که شناسد ترا چنان که توئی
رضوان الله علی الصدیق الاکبر نعم ما اشار فی هذا المشهد سبحان من لم
یجعل فی خلقه سبیلاً الی معرفته الا بالعجز عن معرفته هرچه در اوهام و
خواطر و عقول خلق گنجد او پیش از آنست و برتر از آنست و بخلاف آنست

قرآن

قرآن فتعالی الله الملک الحق بیت هیچ دل را بکنه او ره نیست
عقل و جان از کمالش آگه نیست گویند عقل را سه مرتبه است اول ترک
دنیا دوم ادراک آلاء حق تعالی سیم عجز با ادراک ذات حق تعالی بزرگی را
از اهل معرفت پرسیدند که ما المعرفة فقال وجود تعظیم فی باطنک
یمنعک عن التشبیه والتعطیل و اهل شهود گفته اند که معرفت را
حدی با تشبیه است و حدی با تنزیه سرّ تنزیه روی در اسم باطن دارد
و سرّ تشبیه از احکام اسم ظاهر است بیت گر بگویم مشبهی باشم
ور نگویم ز دین تهی باشم قرآن هو الاول والآخر والظاهر والباطن
بیت ز پنهانی هویدا در هویدا ∴ ز پیدائی نهان اندر نهانست
قرآن لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار و لن ترانی
اشارت باحکام باطن است و این را موقف تنزیه گویند قرآن
وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة و رأیت ربی فی احسن
صورة اشارت باحکام اسم ظاهر است و این را موقف تشبیه گویند
بیت چو پیدا و نهان دانستی او را ∴ یقین می دان که نه این و نه آنست

با این همه عزت وعظمت خودرا چنانکه خواهد به بیکانکان نماید و
واهل بینش اورا بچشم سر نه بینند وههنا یسکب العبرات یکی از
اکابر صحابه میکوید که إنّ رسول الله صلی الله علیه وسلّم رای ربّ
العالمین فی حضیرة من الفردوس رباعی از عشق اکرت بدل در آید دیدن
معشوق ترا سهل نماید دیدن ؛ زنهار مباش قناعت میکن ؛ جز سایه مپندار که شاید دیدن
سبحان من علا فی دنوه ودنی فی علوه وبطن فی ظهوره وظهر فی
بطونه اوست که اوست وای همه چیزها بدوست قرآن لیس کمثله شیء
وهو السمیع البصیر واین مشهد در غایت عظمت است وکاملان
ومقربان از هیبت ویاد آن نبود که درین مقام بیش ازین سخن کویند
جلّ الواحد الاحد انچه دل داند حدود تست انچه لب کوید حروف تست
من زدل چون دانمت یا از زبان چون خوانمت کوکب دوم در تعریف صفات
بدان ایدک الله بنصره وجعلک من الموفقین که خدای ودود بصفات
تامات واسماء حسنی موصوف ومنعوت است قرآن ولله الاسماء الحسنی
فادعوه بها واسما وصفات او پیش اولو المعارج والمناجات دو
لفظ مرادفست بریک معنی وچنانکه ذات پاک او بذوات خلق نماند

کوکب دوم

صفات مقدس او بصفات خلق نماند بزرکی را از اکابر اهل معرفت
پرسیدند کما التوحید فقال اثبات غیر مشبهة بالذوات ولا معطلة
عن الصفات واثبات صفات جلال وجمال او پیش اساطین معرفت
واجب است ویشهد بثبوتها ذوق الکل من الانبیاء والمرسلین حی است
والحی هو الدراک الفعال همیشه بوده وهمیشه بود وزوال وفنا را بکبریاء
صمدیت او راه نیست قرآن هو الحی لا اله الا هو فادعوه مخلصین له
الدین الحمد لله رب العالمین علم است بهرچه بود وهرچه هست وهرچه خواهد
بود اجمالا وتفصیلا کلیا وجزویا در علم قدیم یکسانست ماضی وحال ومستقبل
انجا یک رنک دارد قرآن وعنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو ویعلم ما فی
البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین مرید است هرچه خواهد باشد
وهرچه نخواهد نباشد ایمان وکفر وعصیان وعرفان ونکر وخیر
وشر ونفع وضر وفسق وعبادت ومعصیت وطاعت همه ارادت
وقضاء اوست قرآن لا راد لقضائه ولا معقب لحکمه لیکن بکفر
ومعاصی بندکان راضی نیست قرآن ولا یرضی لعباده الکفر وارادت

حیوة

علم

صفة اراده علمیه

غیر رضاست واین مسئله از غوامض معرفت است وکمال کشف آن
بظهور سر قدر موقوفست وهر جانی را با دراک جمال سر قدر راه نیست بیت
هیزم دیگی که باشد شهپر روح الامین   خانه ارایان شیطانرا در ان مطبخ چه کار
وانها که بلجهٔ دریای قدر راه داده اند از افشاء ان منع کرده اند وکفته اند که القدر
سر الله فلا تفشوه حاصل است که همه بارادت ومشیت اوست قرآن
وما تشاؤن الا ان یشاء الله رب العالمین وشعر ماشیت کان ولم یشاء
وما شیت ان لم یشا لم یکن قادر است از نیست هست می آرد واز لاشی شی پیدا قدرت
می کند واین خواص جلال قدرت اوست لاشی که دفی ذلک سبحان الملک
القادر هل من قادر غیر الله اسمان وزمین وعرش وکرسی وجن وانس
وشیطان وملک نفس بنفس بقدرت کاملهٔ او پدید می آیند اکر خواهد در
یک نفس باصل خود برد که عدم محض است وباز خلقی نو ایجاد کند قرآن
ان یشاء یذهبکم ویأت بخلق جدید وما ذلک علی الله بعزیز سمیع است سمیع
حرکات خواطر بندکان در شب تاریک زیر هفتم طبقهٔ زمین جنان می شنود
که زحل تسبیح اسرافیل وروح الامین وبصیر است کعبه ودیر ومسجد وخرابات
می بیند طاعت مطیعان در آنجا ومعصیت عاصیان در اینجا مشاهده بصر
می کند

٦

کلام

قرآن ان الله یعلم غیب السموات والارض والله بصیر بما یعملون متکلم است
با ملایکه وانبیا واولیا سخن کوید قرآن وکلم الله موسی تکلیما توریه
وانجیل وزبور وقران همه سخن اوست تا در دل بود که قرآن نزل به الرو
ح الامین علی قلبک از صورت حرف وصورت صورت منزه است
وجون بتشخص والقاء روح القدس در مظهری از مظاهر سمع پاک
مصطفی علیه الصلوة والسلام می رسد لباس حروف وصورت می پوشد
وکمال این ذوق جز در مکتب ادبنی ربی دست ندهد جان باید قدسی و نور
احدیت بینا شده واز کوری جهل باز رسته تا عجایب اسرار قران توان
دانست وحجب نقش حروف وکلمات با حروف توانند کرد بیت
عروس حضرت قرآن نقاب انکس براندازد   که دار الملک ایمانرا مجرد بیند از غوغا
عجب نبود کر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی   که از خورشید جز کرمی نیابد چشم نابینا
مع هذا محفوظست در دلها مقروء بر زبانها مکتوب در مصحفها کتابت
وصورت وحرف وصورت محدث است ومکتوب ومقرو ومحفوظ
قدیم قرآن وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم بیت کتاب حقایق ندارد نهایت
نه سورت در وهست پیدا نه آیت   هنوز این همه صحف منشور رفت

که جبرئیل کرده است ازانجا روایت ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام و
والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله اسما و صفات او جل جلاله
در حصر نگنجد و بر تفاصیل ان حراو را غیر سلطانی اطلاق ممکن نیست
بعضی انست که از جناب ربوبیت اولوا الالباب در دنیا بیاموزند و بعضی
در آخرت و بعضی انست که نه در دنیا و نه در آخرت معلوم شود حدیث او استاثرت
فی علم الغیب عندک این بود اما جمیع این من حیث الاجمال در نظر
عقلی که بنور ایمان مکحل بود در سه قسم منحصر است ثبوتی و سلبی و اضافی
اما آن مقدار که سالکان را در نشاءت دنیا معرفت ان مهم است و هو
قوله تعالی هو الله الذی لا اله الا هو علم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحیم
هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز
الجبار المتکبر سبحان الله عما یشرکون هو الله الخالق الباری المصور
له الاسماء الحسنی یسبح له ما فی السموات والارض و هو العزیز الحکیم کوکب
سیم در تعریف افعال بدان ایدک الله بالتوفیق و هداک سلوک الطریق کوکب سیم
که هر موجودی که تو انرا بچشم سر می بینی و بدیدهٔ عقل اقرار میکنی همه مخلوق
و افعال حق اند جل جلاله و اورا همه است و هیچ از مصنوعات خود نماند

قرآن افمن یخلق کمن لا یخلق افلا تذکرون و افعال او جل جلاله علی
سبیل الاجمال یا روحانی محض است یا جسمانی محض یا واسطه است میان
عالم ارواح و عالم اجسام اما انچه روحانی محض است انرا عالم ملکوت افعال روحانی ملکوت
گویند و انرا جز بچشم جان نتوان دید و شرح ان در عالم ملک که انرا عالم
اجسام خوانند تعددی دارد قرآن ان فی ذلک لایات لاولی الالباب
بیت گر نخواهی که بر تو خندد عقل نقد خوارزم در عراق میار قرآن
وکذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض ولیکون من الموقنین
تا بمعنی از حیوة جسمانی نمیرد بحیوة روحانی زنده نشود و معنی ایات ملکوت
فهم نتواند کرد بیت در جهانی که ملک ایمانست مردن جسم زادن جانست عیسی
علیه السلام می گوید لا یلج ملکوت السموات من لم یلد مرتین اما حالا انچه
بعرض این فقیر متعلق است تعریف مراتب اهل ملکوت است بر سبیل
اجمال تا طالب بران ایمان اورد و انرا معتقد خود سازد قرآن لعل الله
یحدث بعد ذلک امرا بدان ای عزیز اعزک الله بمعرفة عوارض القدس
که ملکوتیان سه قسم اند گروهی اولیشانرا اهل جبروت گویند و هم
العاکفون فی حضرة القدس الهایمون فی سبحات انوار الذات و روحا

نیان ایشان هم دو قسم اند قسم اول بعضی حملهٔ عرش مجید و بعضی سدنهٔ کرسی
فیح قرآن وما منا الا له مقام معلوم وانا لنحن الصافون وانا لنحن
المسبحون و بعضی عمار سموات سبع اند و بعضی حیران جنان و نیران
قرآن وما یعلم جنود ربک الا هو ومن منتهای صفوف ایشانا اسمان
اول است و هم اهل الملکوت الاعلی قسم دوم بعضی بر بسایط عناصر موکل اند
و بعضی بر مرکبات از معادن و نبات و حیوان و همچنین بر رعد و برق
و سحاب و ضباب و جبال و بحار و قف الابد بر هر چیزی را از ملکوت موکل اند
و در اشارت مصطفوی علیه الصلوة والسلام آمده است که ینزل مع کل قطرة
ملک و همچنین بعضی حفظ و موکل نوع انسان اند و تفاصیل اعداد اینان
جز علم قدیم آفریدگار احاطت نباید و هم اهل الملکوت الاسفل تا موجود
نبود ملکوت جسم را خود وجود مقصود نبود بیت جسم را چون سایه دان و شخص را چون جان شمر
سایه را بی شخص هرگز کی بود هستی بدید وابن سر سخت بزرگست سخنم شد بلند و چه کنم
کو مرا جزی از دهان بجهد وجن و شیاطین از ان روی که ایشانرا جسم کم تواند
هم از اهل ملکوت اسفل اند و بعضی از ایشان مومن اند و بعضی که کافر اند
ابلیس سید و رئیس ایشان است و حق تعالی تا قیامت بر نوع مسلط کرده است
قرآن الا عباد الله المخلصین و سر تسلط ایشان بر آدمی هم اشعه سر قدرت

قرآن

قرآن لا یعلمه الا هو والراسخون فی العلم و سالک را بدین همه ایمان واجب
قرآن الا ان یاتی بالفتح او امر من عنده اما جسمانی محض که انرا عالم ملک
گویند دو قسم اند سماویات و ارضیات اما سماویات چون عرش
و کرسی و ثوابت و سیارات و سموات سبع اما ارضیات چون بساط
عناصر و مرکبات از معادن و نبات و حیوان و آثار علوی چون
سحاب و برق و رعد و باران و بحکم آنکه جز خواص را بر عالم ملکوت
اطلاع نیست و ذکر در قرآن بر سبیل ارشاد یاد کرد قرآن ان فی خلق السموات
والارض واختلاف اللیل والنهار والفلک التی تجری فی البحر بما ینفع
الناس وما انزل الله من السماء من ماء فاحیا به الارض بعد موتها وبث
فیها من کل دابة وتصریف الریاح والسحاب المسخر بین السماء والارض
لآیات لقوم یعقلون واما آنچه واسطه است میان عالم ارواح و عالم
اجسام انرا عالم مثل و اشباح گویند و در شرع برزخ گویند و علما بصیرت
و اصحاب کشف ارواح ملائکه و انبیا در ان عالم متشخص می بینند و صور
و اشباح که در منامات و وقایع مشاهده کنند در ان عالم است و عجائب
و ان نهایت ندارد اما اعجب و اغرب و اعز و اکمل افعال الهی انسانست

حسم محض

عالم مثل و واسطه

واو مرکب است از جمع عوالم هرچه در کونین مثبوتست درو مجتمع است
قرآن سنریهم آیاتنا فی الافاق وفی انفسهم واو خلیفهٔ خداست سلیله
الوهیت وخلاصه و زبدهٔ اکوانست و هرچه آفریده اند برای ترکیب
مرتبهٔ او آفریده اند یا داود انی خلقت محمدًا لاجلی وخلقت ولد آدم
من اجل محمد وخلقت ماخلقت لاجل ولد آدم فمن اشتغل بی بعقت
ماخلقت لاجله الیه ومن اشتغل بما خلقت لاجله حجبته عنی مثنوی
ترا از دو گیتی بر آورده اند بچندین مناجی بپرورده اند نخستین فطرت پسین شمار
توی خویشتن را ببازی مدار وچون او تمام شود بعالم خود رجوع کند آسمان را
طی کنند وایجا بدانند که ان الله خلق جهنم من فضل رحمته سوطا یسوق
به عباده الی الجنة وسیاتی الاعلی جهنم زمان بنبت فی فقیرها الجیر جیر
سر آنست و مصطفی صلواة الله والسلام علیه جرا گوید الخیر کله فی یدیک والشر
لیس الیک بانک لا فاعل الا الله محقق است شعر غضب الکریم وان تاجج ناره
کدخان نار لیس فی سواد و در آن روز اجسام در ارواح کم شود چنانکه امروز
ارواح در اجسام کم شده است قرآن یوم نطوی السماء کطی السجل للکتب
کما بدانا اول خلق نعیده وعدًا علینا انا کنا فاعلین و کمال شرح این مسئله

معتقل

مقتضی می شود با فشاء سر قدر و معرفت غایات امور الهی وان الله کره لکم
البیان کل البیان و اگرچه اهل دیده این معنی در کتاب خدا روشن تر از آفتابست
وقال علی رضی الله عنه ما اسر الی رسول الله صلی الله علیه وسلم شیئا کتمه علی الناس
الا ان یاتی الله عبدًا فهما فی کتابه وشرح مبادی وغایت درین آیت مدرج است
قرآن ان فی خلق السموات الایه قرآن الذین یذکرون الله قیامًا وقعودًا
وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ماخلقت هذا
باطلًا سبحانک فقنا عذاب النار اما بیت مرد باید که بوی داند برد
ورنه عالم پر از نسیم صباست ارجع الی ماکنت بصدد و انسان وافعال
وحرکات وخطرات وخطوات ظاهر و باطن او همه بارادت الهی پدید آمد
بیت تو آلت فعلی و جز آن هیچ نه چون در نگری از آن میان هیچ نه
کار از چه بمن نیست ولی بی من نیست فاعل جانست و فعل وی بی تن نیست
قرآن انا کل شیء خلقناه بقدر قرآن وما اصابکم من مصیبة فی الارض ولا فی
انفسکم الا فی کتاب من قبل ان نبرءها ان فی ذلک یسیر اشارت بقدر سابق است
قرآن والله خلقکم وما تعملون قرآن وهل من خالق غیر الله عبارت از قدر آنست
که ساعت بساعت ایجاد میکنند قرآن کل یوم هو فی شان اما بحکم آنکه انسان



رہ گذر افعال الهی است علی سبیل المجاز حوالت فعل بدو می کنند قرآن وما رمیت
اذ رمیت ولکن الله رمی فعل از آدمی صادر می شود آدمی بحقیقت فاعل
نیست اگر گویند این سطر برین کاغذ از قلم صادر شد ومی شود راست گفته اند
واگر گویند بحقیقت از قلم صادر نمی شود راست میگویند لیکن بدو جهت مختلف
وازینجا ثلاثطم [؟] اوج جبر وقدرت ولا یبجون عن صدمایة الا الکمل والراسخون
فی العلم ایمان بقدر واجبست ومشاهدهٔ ذلت وتقصیر خود مقتضاء ادب
ولا حول ولا قوة علی طاعة الله الا بتوفیق الله والکل بقضائه وقدره والاستعانة
بالله والاستعانة به منه والتکلان علیه وما شاء الله کان وما لم یشاء لم
یکن وهو الحکیم والعدل اللطیف الخبیر نعم المولی ونعم النصیر مطلع دوم در حقایق
اصل دوم وهو الایمان بالنبوة وآن مشتملست بر دو کوکب کوکب اول
در نبوت تعریف مقدمات احکام طور نبوت وخصایص وعجایب آن
کوکب دوم نبوت مصطفی صلی الله علیه وسلم واشارتی بسر نبوت کوکب
اول در تعریف مقدمات احکام طور نبوت وخصایص وعجایب آن بدان
اکملک الله بعجایب اسراره ووفقک اقتباس غرایب انواره که آدمی را اطوار است
ودر هر طوری ادراکاتی خاص است که مدرکات طور مستقبل نیست با طور حاضر

مطلع دوم

کوکب اول

غیب است مثلا جنین را ادراکاتیست خاص که مدرکات طفل رضیع نیست
بادراک او غیب است وطور طفل رضیع بنسبت با طور متمیز چنین نسبت طفل
رضیع است با طور جنین وطور عاقل وراء طور متمیز است وطور ولایت
وراء طور عقل وطور نبوت وراء طور ولایت قرآن وفوق کل ذی علم علیم
اکنون بدانکه جنین را محالست از مدرکات طفل چیزی ادراک کردن چه او
در محتق مشیمه محبوس است وبفضاء این عالم نرسیده وقس علی هذا هر که
مقیم طوری بود معین از طور انسانی از مدرکات طوری که وراء آن طورست
عاجز است چون محسم که در طور وهم وخیال ومضیق آن بسلاسل تقلید مقید
اند و مدرکات طور عقل بهیچ وجه فهم نمی تواند کرد اگر از غیابة الجب وهم وخیال
خلاص یابند وبشهود عالم عقل رسند بدانند که در چه بوده اند بیت
بوقت صبح شود همچو روز معلومت ؛ که با که عشق باخته در شب دیجور ؛
وهمچنین که عقلا متعلقان طور عقل اند ونسبت ایشان با طور ولایت چون نسبت
مجسمه است با طور عقل وطور ولایت مدرکاتیست خاص که عقلا از ادراک
آن عاجز اند وازان مدرکات در عالم عقل ووهم جز تشبیهی وتمثیلی نه قرآن
وتلک الامثال نضربها للناس وما یعقلها الا العالمون بیت
معانیست آنجا که در وهم ناید ; وزو فهم نکند خرد جز حکایت

و بر هر طور که آدمی برسد باید که بطوری که ورای طور اوست ایمان بغیب را
نقد وقت دارد و اگر نه وصل بطور مستقبل ممکن نبود و از وظایف ایمان بغیب
یکی آنست که بر طور مستقبل اصلا بقیاس حکم نکند و چون را اکمه اعمی داند نسبت
ادراک الوان چه پیش از حصول قوت باصره هر حکم که اکمه کند بر الوان قیاس
بر مشمومات و مسموعات همه خطا بود **بیت** دانا اعمی که مادری دارد
لیک چونیش بوهم درناید اما چون آدمی از ما در شکم طبیعت خلاص یابد و از
مشیمهٔ بشریت بیرون شود و بعالم ملکوت در طوری ورا عقل بشهود
و ذوق فهم نکند الا ان یؤمن بالغیب واذ انتم اجنة فی بطون
امهاتکم فلا تزکوا انفسکم **بیت** دلا تاکی درین زندان فریب این و آن بینی
یکی زین چاه ظلمانی برون پر تا جهان بینی و بعد از تمهید هذه المقدمات باید
دانستن که نهایت عقلا بدایت اولیاست و نهایات اولیا بدایات
انبیا **قرآن** والله فضل بعضکم علی بعض **قرآن** تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض
و در خبرست که فرشتگان نداند که و ده چه بود و ایجاز از ابن عباس رضی الله
عنهما منقولست که للعلماء درجات فوق المؤمنین ما بین کل درجة مسیرة
خمسمائة عام اشارت بدین خبرست و آنچه گفته اند السفر سفران سفر الی الله
و آن منتهی شود و سفر فی الله که پایان ندارد تا اکنون سیر عاشق بعشوق بعد ازین سیر

الحمی ل

معشوق بینند در عاشق **شعر** خلیلی قطاع الفیافی الی الحمی
کثیر و اما الواصلون قلیل اکنون عجایب مدرکات طور نبوت
و تفاصیل آن جز انبیا علیهم السلام فهم نکنند اما رشحی ازان که بعضی
بطور عقل و بعضی بطور ولایت رسیده است و بترجمانی عقل و علم ازان
چیزی باز توان گفت آنست که انبیا از افق غیب تفاصیل مبداء
و معاد علی اتم الوجوه بی تعلیم و تعلم بشری بخشند و ضابطهٔ کلی که از
نظام عالم صورت بدان بود بیاموزند و هر چه عوام خلق را از ادراک
مغیبات در منامات بکسوت امثله باز نمایند ایشانرا در صریح یقظه
بنمایند و قدرتی بدهند که تصرف که در اجرام سماوی و ارضی خواهند
باذن الله بکنند و نتیجهٔ هر عملی که در دنیا از آدمی صادر می شود بدانند که در
برزخ و قیامت و آخرت چه خواهد بود و مقادیر ثواب و عقاب اعمال
علی القطع والتحقیق بشناسند و مع هذا ایشانرا بواسطت و سفارت رسول
روح القدس امر کنند بارشاد ارواح انسانی و تکمیل نفوس بشری تا ایشانرا
بسعادت ابدی بشارت کنند **قرآن** وما نرسل المرسلین الا مبشرین
و منذرین **کوکب دوم در نبوت مصطفی صلی الله علیه وسلم و اشارتی**
بسر نبوت بدان شرح الله بنور المعارف صدرک که چنانکه طور انبیا

کوکب دوم

ومنتهای اطوار انسانیت ذوق نبوت مصطفی صلی الله علیه وسلم منتهای
اذواق انبیا و رسل است واو اکمل و افضل خلق است و روز قیامت که جملهٔ
کاملان در عرصات حاضر باشند سید المرسلین و خلاصهٔ اولین و آخرین او
خواهد بودن و در علی درجات فردوس اعلی او را رتبتی است که رتبتی
ازان عظیم تر نیست و انرا مقام محمود گویند قرآن ومن اللیل فتهجد به نافلةً
لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا وانرا جز یک شخص شایسته نبود و او
مخصوص است و شریعت او ناسخ جملهٔ شرایع است صلی الله علیه وسلم قرآن
ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله وخاتم النبیین مثنوی
تا شب نیستی ز صبح هستی زاد ∴ آفتابی چو او نداد دیاد ∴ سر که چون خاک نیست بر در او
گر فرشته است خاک بر سر او ∴ سبحان من ارسله بالحق الی الکافة بشیرا و نذیرا وداعیا
الی الله باذنه وسراجا منیرا ختم النبوة وکمل للرسالة فتوهم النبوة بعده جهل
وطغیان لان الزیادة علی الکمال نقصان مطلع سوم در حقایق اصل سوم
وهو الایمان بالیوم الآخر وان مشتمل است بر دو کوکب کوکب اول در ایمان
ببقاء آدمی بعد از فناء صورت بشری کوکب دوم در ایمان ببرزخ و حشر و نشر
و عموم احوال آخرت کوکب اول در ایمان ببقاء که ارواح آدمی را بعد از فناء آخرت
ابد و حیوة سرمد آفریده اند واین منزل را گذری است رباعی

را هست ترا پیش که می باید رفت ∴ زینجا اگرت مراد بر ناید رفت
تن آلت تو ست تا بجای برسی ∴ تو آلت تن شوی کجا شاید رفت
و بوحی خدا و شهادت انبیا و شهود اولیا و استبصار علما و حکما زوال و فنا را
بدیشان راه نیست قرآن ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا
بل احیاء عند ربهم بیت سطوت مرگ در جهان تن است
مرگ را در جهان جان ره نیست ∴ انکم خلقتم للابد وانما تنقلون من دار
الی دار والقبر اما روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران بیت
اندران بقعه را حل نفس و نفس ∴ مرگ میرد دگر نمیرد کس قرآن
ان الله تعالی عبادا ابدانهم فی الدنیا وقلوبهم عند الله تا یکی از بزرگان
صحابه می گوید الفقر والغنی مطیتان لست ابالی ایتهما رکبت
شیخ محمد غزالی می گفت من بیخ طوبیٰ در گل زده ام نه در دل بیت
در دل بجز از یکی نشاید که بود ∴ در خانه اگر هزار باشد شاید
یوم یاتی بالموت یوم القیمة علی صورة کبش املح مثله وامثال این
بترکیب مقدمات عقلی مما اصطلحت علیها النظار فی کتبهم ممکن نیست
قرآن واتوا البیوت من ابوابها ∴ طلوع صبح یقین از مشرق عالم

ملکوت بر ایمان وتقوی موقوفست قرآن وَلَو انَّ اهلَ القری آمنوا واتقوا
لفتحنا علیهم برکاتٍ من السماء والارض جانی باید از غواشی ظلمت
طبع پاک شده ومُدّتی قابل انعکاس اشعهٔ آفتاب ازل گشته تا او بقاء
نفس بشری بیقین شک بزداید وکشفی ظلمت سوز فهم تواند کرد زانکه خلق
در مخنق بشریت بحجب وهم وخیال محجوب‌اند موجود لا خارج ولا داخل ولا متصل
فهم نمی توانند کرد وکشف سر روح در طور وراء عقل حاصل شود واو را در هر
نشاتی از نشآت ودر هر عالمی از عوالم مظهوری لایق آن نشآت باید چنانکه
آب را بی وعا بحکم اجرای سنت ازل نگاه نمی توان داشت با آنکه آب متقل است
بنفس خویش روح را نیز از مظهوری گزیر نبود ولیس من شرط المثال المماثلة
من کل الوجه شعر الروح واحدةٌ والنشو مختلفٌ ⁂ فی صور الجسم هذا الامر فاعتبروا
فی الجسم کان اختلاف النشو فاعتقدوا ⁂ علی الذی قلبه فی ذلک وادکروا
هذا هو العلم لا ریبٌ بداخله ⁂ والشمس تعرف ما قلناه والقمر
قرآن هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایمانا مع
ایمانهم پیداست که بصورت خیال دوسه متحیر از احوال آخرت چه فهم
توان کرد قرآن ان یتبعون الا الظنَّ وان هم الا یخرصون رباعی
مردان نی معرفت باقبال کشیدند ⁂ نی همچو زنان دردی اشکال کشیدند
مرجان بدلیل روشنت خواهد شد ⁂ آن بیت که از جاه بغربال کشیدند

اللهم

اللهم اجعل من امة محمد بفضلک وسعة رحمتک وکرمک یا قیوم یا هادی

کوکب دوم در ایمان ببرزخ وحشر وقیامت وعموم احوال آخرت

بدانک رفع الله عن بصیرتک غشاوة البشریة که چون آدمی بمرگ طبیعی از
هیکل محسوس علاقه منقطع گرداند اول منزل که در راه اوست عالمیست از
غوارب عوالم الهی که آنرا عالم برزخ خوانند وقرآن قدیم از آن چنین
حکایت می کند قرآن وَمِن وَرائهم برزخٌ الی یوم یُبعثون وسؤال
منکر ونکیر که پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آن خبر داده است در آن عالم
باشد بصورتی جسدانی واز جملهٔ عجایب این عالم مشار الیه یکی آنست
که آدمی هر چیز که در دنیا کرده باشد از خیر وشر در آنجا بصورتی مطابق
آن باز بیند قرآن یوم تجد کل نفسٍ ما عملت من خیرٍ محضرا وما عملت
من سوءٍ تودُّ لو انَّ بینها وبینه امدا بعیدا ویحذرکم الله نفسه
والله رؤفٌ بالعباد مثنوی ⁂ باش تا روی بند بگشاید ⁂
باش تا با تو در حدیث آیند ⁂ تا کجا نیز افتاده در دل ⁂
تا کجا نیز آکرفته در بر ⁂ انجش امروز روی پوشش بود ⁂
آن زبر پوشش حشر خواهد بود یحشر الناس الی نیاتهم وتفاصیل
احکام این آنست در ارست النوم اخ منامات وتعبیر محاکی احوال
آخرتست خواب آینهٔ سر فنا وتوحید است النوم اخ الموت قرآن

الله يتوفى الانفس حين موتها والتى لم تمت فى منامها كما تنامون تمو
تون وكما تستيقظون تبعثون جون علامت منقطع شود جمله احوال و
افعال وعقايد واخلاق متشخص كردد والذى نفس محمد بيده ان الجنة
والنار اقرب الى احد كم من شراك نعله بيت بهشت ودوزخ نقد ست ودر باطن نكر تاتو
سقر یا در جکر یابی جنانها در جنان بینی قرآن وجعلنا من بين ايديهم سدا
ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم لا يبصرون وغرايب اين علم در
حصر نكنجد وحكم اين نشاءت تا روز حشر اجساد باقی بود قرآن
ونفخ فى الصور فاذا هم من الاجداث الى ربهم ينسلون وان روز قيامت
كبرى است قرآن قل ان الاولين والآخرين لمجموعون الى ميقات يوم
معلوم ارواح بشرى را باز در اجساد تصرف بخشند آسمانها را در نوردند
واين زمين را بزمين ديكر مبدل كنند قرآن يوم تبدل الارض غير الارض
والسموات وبرزوا لله الواحد القهار كوكب را فرو ريزانند وافتاب
وماهتاب را سياه كنند وان الشمس والقمر يكونان يوم القيمة فى النار
بيت در قيامت شمس اران كردد سياه :: تا شود معلوم كو هندوى تست
وعرش را بهشت فرشته بر دارند قرآن ويحمل عرش ربك فوقهم يومئذ ثمانية يومئذ تعرضون
لا تخفى منكم خافية وحق تعالى بمظهر عظيم تجلى كند خاتم اهل بهشت در عرصات
او را ببينند هر يك بحسب اعتقاد خود وانجا كفته اند بيت نظاركيان روى خوبت
جون در نكرند از كرانها در روى تو روى خويش بينند زينجاست تفاوت نشانها

بيت

بيت اند قيامتی لبرم تا بديدم اكل روئیت بهشت ما ولبت حوض كوثر
وفصل قضا ميان بنده كان قرآن ونضع الموازين القسط ليوم القيمة
فلا تظلم نفس شيئا وان كان مثقال حبة من خردل اتينا بها وكفى بنا حاسبين
وترازوى لايق اين كار بحسب آن نشاءت بنسبت با دراك خلق پيدا
كنند وبر متن دوزخ جسرى بكشند كه انرا صراط خوانند از شمشير تيزتر
واز موى باريك تر ومراتب عبور خلق بر آن متفاوت بود فمن طاير
بطير ومن ساير ومن خواب تخبو ومن ساقط يسقط الى حطمات الاسفل
الجحيم هر كه را در دنيا ثبات قدم بر صراط مستقيم شرع بود است طيران و
سيران او انجا كاملتر بود وبحوض مورود كه انرا كوثر كويند سعدا
واهل بصيرت را راه دهند واز ان سيراب كردانند وسيد اولين و
آخرين محمد مصطفى صلى الله عليه وسلم بمقام محمود رسانند وآن فتح باب
شفاعت است لواء احمد بدست او بود وجمله سادات اولاد آدم
از انبيا واوليا وعلما وهر مؤمنى را بقدر رتبت او شفاعت بود
ابرار را بنعيم ابدى راه دهند در صحيح مسلم است حديث ان رسول الله صلى الله
عليه وسلم قال اذا دخل اهل الجنة الجنة ينادى مناد ان لكم ان

يعنى ان انبيا اول شفاعت او كنند

تحیوا فلا تموتوا ابدًا وانّ لکم ان تصحّوا فلا تسقموا ابدا وان لکم
ان تشبّوا فلا تهرموا ابدا وان لکم ان تنعموا فلا تباسوا ابدا وفجار
را در جحیم سرمدی باز دارند عاصیان امّت را عذاب منقضی کرود
کافر واهل شرک در شقاوت وعذاب الیم مؤبّد مانند و در درکات
دوزخ اقانین وانواع الآلام روحانی وجسمانی خواهد بود لکن
اصعب واکبر آن آلام محجوبیت ایشان شود از شهود جمال ربوبیت
بیت ز دوزخ بیم وتوبی نیست مارا بلای جان ما در دحجابست
نعوذ بالله من ظلمة الحجاب قرآن کلّا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون وابرار در جنات
غرف بهشت اسالیب واجناس لذات روحانی وجسمانی خواهد
بود لکن اشرف واعظم آن لذات لقاء بیچون وبیچگونه پروردگار
حی وودود ربّ العالمین خواهد بود فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
بیت جون تو نمود جمال عشق تبان شد هوس رو که ازین دلبران کار تو داری وبس
قرآن فمن کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا ولا یشرک بعبادة
ربه احدا رباعی ای طالب دنیا تو یکی مزدوری وی عاشق خلد از حقیقت دوری
ای شاد بهر دو عالم از بی خبری شادی غمش ندیده معذوری این قدر
درین مختصر نگنجد بانک اولیاء کاشف وعلماء راسخ دانند که حاصل

حاصل به
اذوا

اذواق سیار کشور قدس درین اوراق بر سبیل اجمال مذکور ومسطور است ومعانی
بر سبیل تفصیل جز در مکتب قرآن وعلمناه من لدنا علما نتوان آموخت
وسر جریدهٔ مقامات دخول از مکتب تطهیر روح دل است از نقوش
کونین بطلاء ایمان وتقوی واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلا بیت
گر او بکش طبیعت را بزون رانی ز دل را کس همه رمز الهی را ز خاطر ترجمان بینی
یا بنی اسرائیل لا تقولوا العلم فی السماء من ینزل به ولا فی نجوم الارض
من یصعد به ولا من وراء الجبال من یعبر ویأتی به العلم مجعول فی
قلوبکم تأدبوا بین یدی الله باداب الروحانیین وتخلقوا باخلاق
الصدیقین حتی یظهر العلم فی قلوبکم فیعمکم ویعطیکم وسر
اذا اراد الله ان یجعل فی الارض خلیفة مسح ناصیته بیمینه بچشم دل
بینی واین آنگاه بود که بمقراض تقوی حبوط ظلمات تعلقات بشری
قطع کنی وشهباز لطیفهٔ ربانی را با جنحهٔ علوم یقینی پرواز دهی وخانهٔ
دل که مهبط انوار عزت الهی است از قاذورات طبیعت وخار وخا
شاک حدثان بجاروب تجرید پاک کنی تا سلطان ازل وابد بدل که
خانهٔ خداست نزول کند ولکن یسعنی قلب عبدی المؤمن الوداع
رباعی گر ده اندر جهان نمی گنجی در دل تنگ من وطن داری عاشقانرا بجنب این ملکوة

نبود جز جمال جانان قوت لیس فیها خورٌ ولا قصورٌ ولا عسلٌ
ولا لبنٌ تجلی رُبّاً ضاحکاً **بیت** جون لوح دل از هر دو جهان پاک بشوی
روح قدس آید بتماشای جمالت اسرار وجودت همه یک یک بنویسند
کس را نبود طاقت ادراک جلالت **تمّه** بعد ازین در خاتمه کلمهٔ چند بر سبیل
تذکره و نصیحت بنویسیم اسعفنا الله و ایاکم و وفقنا لما یحب و یرضی ⊙

خاتمه

و اما خاتمه بدان ای عزیز اوصلک الله الی مراتب السائرین که
هر طایفه را از طوایف علما در فنون خویش و اصطلاحات قواعد و
موازنی است که انرا مجمل و مفصل مستلزم مقدمات بسیار است و بن
اللحمة لا تحتملها **اما** موازین این طایفه در چهار قسم منحصر است **اول**
کتاب خدای تعالی **دوم** سنت رسول صلی الله علیه وسلم **سیم** اجماع امت
چهارم دل مومن و بدین دلیست که پیغمبر علیه السلام در وصف آن از
حضرت الوهیت چنین حکایت می کند لم یسعنی ارضی ولا سمای
ولکن یسعنی قلب عبدی المومن الوداع و تا درون از قاذورات
طبیعت و ظلمت اکوان بمتابعت شریعت و طریقت بکلی پاک نشود این
چنین دل بدست نیاید **رباعی** دل محرم عشق و مخزن اسرار است

مقدمات اوله وادله

اصل چهارم دل و مراد

در باغ وجود دل گلی بی خار است ∴ مقصود همه دلست کن نیست ولیک
تا دل یابند درد دل بسیار است ∴ هر چه عارف و سیار را از افق ملکوت
در لوح دل ساطع شود باید که با کتاب خدای تعالی موازنه کند و اگر نه بدان
التفات ننماید پس با سنت رسول علیه الصلوة والسلام اگر مطابق بود
بحکم و بصدقه و اگر نه بتوقف فیه محتجین باجماع امت و علما و مشایخ
قدس الله ارواحهم از شیخ ابو سلیمان قدس الله روحه منقولست که ربما
ذکرت الحقیقة اربعین یوما فلم اذن له الا بشاهدین من الکتاب و السنة
چه اغالیط این ره نهایت بذیر نیست در تشابه آیات آفاق و انفس
فی مکاشفات الصوریة و المعنویة و لا ینجو من تلاطم امواج بحارها
الا السادة من عباد الله المخلصین و قلیلٌ ما هم لا جرم سالک محق محقق
احتیاج ضرورت می افتد شیخ را و من لا استاد له فان الشیطان استاذه
اشارت سلطان العارفین است ابو یزید البسطامی رحمة الله علیه **بیت**
انرا که دلیل ره رخی جون مه نیست ∴ او بر حضرت و خلق از واکه نیست
که حق عز سلطانه بکمال فضل و رافت در نفس شیخ و سایهٔ او نوری
دستری تعبیه کرده است که عبارت از شرح ان قاصر است جز بفرمان

شیخ کار بکن مصرع پیر دانش نه پیر چرخ کهن. الشیخ فی قومه کالنبی فی امته

قرآن یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیلة وجاهدوا

فی سبیله لعلکم تفلحون امرست بطلب کردن شیخ بیت

در راه عشق گر به بینوای برسی از درد دل خود بدوای برسی

باقی تا زمان ظهور سلطان حقیقت و وصول کمال عبودیت ملازمت

خدمت کفش او مایه سعادت کبری داند و اوامر و نواهی او را بجان و دل

استقبال کند تا در سایه دولت او پرورده نفحات لطف و صدمات قهر

جمال و جلال شود و از غالیط و تویهات وهم و خیال بکلی خلاص یابد

و مع هذا یقین داند که مدار فلک سلوک صراط مستقیم بر دو قطب است ملازمت

و مخالفت مخالفت هوا و ملازمت ذکر خدا و حصول مقدمات و نتایج این

دو قطب چنانکه در صحبت زنده دلی صاحب روزگار دست دهد بطریق دیگر

امکان ندارد و علی الجمله بملاک این کار تفریق محل و قطع علایق است و در آن

کوشد که جز با خدا انس دلش نقد بود که در قیامت جز بدان خلاص نخواهد

بود قرآن یوم لا ینفع مال ولا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم مردبان

سرادقات توحید حضرت مراتب تجریدست بیت تا با تو هوای سوزنی خواهد بود

کشف الحجب

که عیسی مریمی که بار ت ند هند ۵ اما الکشف حجب و اشد آن تعلق آدمی

باشخاص نوع انسی و اکابر معترف شده اند که این عقبه دشوارترین

عقبات و بیان باز ماندن بنیح جان کلی قرآن انما اتخذتم من دون الله

اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض ویلعن

بعضکم بعضا این تعلق را با آدمی اقسام است که شرح آن تطویلی خواهد

و اکثر آن در طریق زبان می داند و اکابر گفته اند من علامة الافلاس الا

ستیناس بالناس و قرآن قدیم در دفع این چنین تعلیم می دهد قرآن

واذکر اسم ربک وتبتل الیه تبتیلا رب المشرق والمغرب لا اله الا هو فا

تخذه وکیلا و از غیب ترجمانی محبت چنین تعبیر می کند رباعیه

با درد بساز چون دوای تو منم در کس منگر چو آشنای تو منم

ور بر سر کوی عشق ما کشته شوی شکرانه بده که خون بهای تو منم

فی الجمله قواطع عقبات بسیارست و خلاص از آن جز بمتابعت شریعت

و انقیاد شیخ ممکن نیست بیت راهیست پر از هزار آفت

که شیب و به پیش که فرازست و تا کثرت باقی بود حکم الله باقی بود

و چون کثرت نماند بسیار نیز از میان برخیزد قرآن جاء الحق وزهق

الباطل



بیت
این همه رنگهای پر نیرنگ ... خم وحدت کند یک رنگ

تا ذره از سیاد باقی بود نقاب غیرت عزت از جمال فردانیت محض بر ندارد

بیت
تا ذره بود باقی ... تو ز عزت جمال ننمای ویقین

دان که سلوک راه خدا بعبادت خدا نتوان کرد من ظن انه یصل الله بغیر الله فقد مکر به

بیت
عمر بیست که گشته است بر بنده عیان ... کالبته بتو بی تو رسیدن نتوان

و طول و وصول بمعامله ممکن نبود و بی معامله سنت رفته است تنها بجهد هیچکس را ندهند لکن تنها که حریص نرسی و خاتم حکم سابقه دارد و انچه باول بنهاده است باخر نمان خواهد بود و نظام کلی روی در خیر دارد و سبق رحمت راست

حدیث
سبقت رحمتی غضبی و حسن ظن بجناب ربوبیت از محاسن عبودیت است

قرآن
والله یدعوا الی دار السلام و یهدی من یشاء الی صراط مستقیم واذکروا الله یاعوذ ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة واصیلا و اعتصموا بحبل الله جمیعا ان الله یامر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون والحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله اجمعین

م


مجلس شورای ملی
تاسیس ۱۳۰۲
کتابخانه

مطالع الأنظار

